

بادۀ سپندانی

مسعود راستی پور

چکیده

در مقاله پیش رو، به معرفی و توضیح اصطلاح «بادۀ سپندانی» پرداخته شده است. شاعران فارسی زبان در چند بیت به این نوع باده اشاره کرده اند، اما تاکنون معرفی دقیقی از آن ارائه نشده است. این باده که با استفاده از سپندان (= خردل) به عمل می آمده، ظاهراً گبرایی کمتری داشته است، و همین امر باعث شده که در برخی مذهب های اهل تسنن این نوع باده، نه به صراحت بلکه به تلویح، حلال انگاشته شود. بی گمان حنبلیان آن را حرام و حنفیان حلال می شمرده اند، اما در باب شافعیان و مالکیان ظن غالب بر تحریم است. معنای دقیق بیت هایی که این اصطلاح در آن ها به کار رفته و آگاهی از خصایصی که در کتاب های عجایب و ادویه به سپندان نسبت داده شده، همچنین استناد به فقه مذهب های اهل تسنن، ما را در یافتن تصویر روشنی از بادۀ سپندانی یاری داده است. کلیدواژه: بادۀ سپندانی، سپندان (= خردل)، فقه اهل تسنن، ناصر خسرو، سنایی، زکی مراغی

در دیوان ناصر خسرو بیتی هست که اگرچه مصححان در کنار آن علامت سؤال نگذاشته اند، ولی گویا معنای روشنی از آن نمی توان دریافت:

آن روز به عذر گفت نتوانی «می خورد فلان و من سپندانی»

(ناصر خسرو ۱۳۶۸، ص ۵۹)

دهخدا درباره «سپندانی» می‌نویسد:

هرچند همان‌طور که ذیل صفحه نوشته‌اند [یعنی نصرالله تقوی نوشته‌است] «سپندان» به معنی «خردل» است، ولی در اینجا گویا اصطلاح مخصوصی است به معنی «مزه» که با شراب خوردند و مراد این باشد که در روز قیامت چنان‌که امروز پیش شحنه به‌عذر گویی «آری، حاضر مجلس شراب بودم، لیکن دیگری می‌می‌خورد و من تنها به مزه خوردن قناعت داشتم» نتوانی گفت (؟) (ناصرخسرو ۱۳۷۲، ص ۶۷۶).

مهدی محقق نیز گرهی از مشکل بیت نمی‌گشاید:

سپندان: خردل فارسی. ناصرخسرو در این بیت نیز «می» را در برابر «سپندان» به‌کار برده‌است: از شیر و ز می خبر نداری / ای سرکه خریده و سپندان^۱ (محقق ۱۳۷۴، ص ۲۹۵). وی در شرح بزرگ دیوان ناصرخسرو نیز به تکرار این گفته و نقل نظر دهخدا در باب اصطلاح مورد بحث بسنده می‌کند (همو ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۰). بزرگ خالقی و محمدی اصطلاح مذکور را به این گونه شرح می‌کنند: «سپندانی: یک دانه خردل؛ کنایه از چیزی اندک، مرحوم دهخدا می‌نویسد...» (بزرگ خالقی و محمدی ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۸)، و با این توضیح افزون بر آنکه مشکل بیت را حل نمی‌کنند، با مجهول خواندن «ی» در پایان کلمه، قافیۀ بیت را نیز دچار خلل می‌کنند (ظاهراً محقق نیز دچار همین لغزش شده‌است). نسخه‌بدل این بیت تا حدودی راه‌گشا است:

آن روز بمعذرت نگوید کس خوردست کسی می‌سپندانی

(ناصرخسرو ۱۳۶۸، ص ۵۷۵)

دست‌نویس حاوی این صورت (دست‌نویس «س») مجموعه‌ای است که در سال‌های ۷۱۲ تا ۷۱۴ هجری کتابت شده و ۷۸ قصیده و قطعه از ناصرخسرو را در بر گرفته‌است

۱. تقابلی «می» و «سپندان» در این بیت (اگر تقابلی داشته باشند، زیرا به نظر می‌رسد «می» در مقابل «سرکه» قرار گرفته است) ارتباطی با اصطلاح «سپندانی» و پیوند آن با «می» ندارد. در این بیت دو جفت سازگار در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، و آنچه در این بیت با «سپندان» همراه شده «سرکه» است (همچنان‌که «شیر» و «می» براساس رابطه‌ای سنتی با یکدیگر همراه شده‌اند). رابطه «سرکه» و «سپندان» («خل» و «خردل») نیز از روابطی است که توجه به آن در شعر کهن فارسی راهگشا خواهد بود، مانند این بیت (سنایی ۱۳۸۰، ص ۴۶۱):

هرکجا شیری‌ست خود را چون شکر بگداختن هرکجا سیری‌ست خود را چون سپندان داشتن

توجه به این رابطه روشن می‌کند که ضبط حاشیه یعنی «هرکجا سرکه است» صحیح است. ترکیب سرکه و خردل در درمان برخی بیماری‌ها و رفع زیان خوراکی‌های دیگر مفید بوده (میسری ۱۳۷۳، ص ۵۶؛ هروی ۱۳۸۹، ص ۱۸۲؛ ابن‌یطلان ۱۳۶۳، ص ۴۶) و این دو باعث اصلاح خواص یکدیگر (ابن‌یطلان ۱۳۶۳، ص ۴۸) دانسته می‌شده‌اند.

(محقق ۱۳۶۸، هفت). این مجموعه، به لحاظ تاریخی، کهن‌ترین دست‌نویس شناخته‌شده از سروده‌های ناصرخسرو است و ضبط آن، به دلیل نزدیکی نسبی کاتب به روزگار ناصرخسرو، قابل توجه است. با استفاده از این نسخه‌بدل و آنچه از گفته دهخدا نقل شد، می‌توان درباره «سپندانی» به دو گونه گمانه‌زنی کرد:

۱. نقل شراب (آن‌گونه که دهخدا حدس زده است)؛

۲. نوعی شراب (آن‌گونه که از نسخه‌بدل ذکرشده در دیوان ناصرخسرو برمی‌آید).

اصطلاح «سپندانی» را در بیتی از سنایی نیز می‌توان یافت:

می‌کران لب خورد نه دندانست جام می‌کش که این سپندانست

(سنایی ۱۳۵۹، ص ۶۷۱)

براساس نسخه‌بدل‌های چاپ مریم حسینی (سنایی ۱۳۸۲، ص ۱۸۶ حاشیه) می‌توان بیت مذکور را به این صورت تصحیح کرد:

می‌کران لب خورد نه دندانست خام می‌کش که این سپندانست

در تأیید اصالت این صورت می‌توان به دو شاهد اتکا کرد:

۱. ضبط دست‌نویس N، مورخ دوم شعبان سال ۵۸۸ هجری (همان، ص چهل‌وهفت)، و دست‌نویس V، مورخ بیست‌وهشتم جمادی‌الآخر ۶۶۷ هجری (همان جا) در چاپ مریم حسینی؛

۲. درستی ضبط واژه «دندانی» در صورت دوم. توضیح آنکه این واژه در کلیات شمس (مولوی ۱۳۶۳، ج ۶، بیت ۲۹۵۷۹) نیز به‌کار رفته است:

نفس سگ دندان برآوردی گزیدی پای جان ساقیا، گرنه می‌سرتیز دندانیستی

و فروزانفر آن را مجازاً به معنی «تندوتیز» دانسته است (همان، ج ۷، ص ۲۹۸).

انوری نیز صفت «تیز دندانی» را در وصف می‌به‌کار برده است:

تیز دندانی حرارت می‌درد دندانت چون به خیره بخت

(انوری ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۵۹)

با توجه به تصحیح صورت گرفته، معنای بیت مورد نظر این‌گونه خواهد بود: آن می‌که [فقیه] از لبان خود می‌نوشد گیرا نیست [به‌کنایه: نوشیدن هر باده‌ای را بر خود حلال

می‌داند]. او در حال نوشیدن می‌خام [گیرا] است و ادعا می‌کند که این می، می سپندانی است [یعنی گیرایی ندارد]^۱.

در کتاب هدایة‌المتعلمین فی الطب (تألیف سده چهارم) آمده است:
این عارضه‌ها بیشتر^{۱۲} مر کوزکان را افتد^{۱۳} و آنکس‌ها را^{۱۴} که کوشت و انکور و خرما و انجیر بسیار خورده بوند^{۱۴} و این از قبل آن بوذ که طبع کوزکان کرم بوذ و

۱۲.۱۲. ف: کوزکان را بوذ. ۱۳. ف: «را» ندارد. ۱۴. ب: ه: و سیکی شیرین و کسروانی و سپندانی و میبخته و مانند این، صح. م: یا سیکی شیرین و کسوانی و سپندانی [حرف ماقبل آخر بدون نقطه است، نگارنده]. (اخوینی ۱۳۴۴، ص ۱۸۴)

آنچه در اینجا مورد نظر ماست نسخه بدل شماره ۱۴ است. عبارت‌هایی که با علامت «بها» مشخص شده‌اند، بنا به گفته مصحح، در حاشیه نسخه اساس وی افزوده شده بوده‌اند (همان، چهل‌ونه). این حاشیه‌ها را، طیبی که کتاب را برای فرزند خود آماده کرده، در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم، پس از مقابله این دست‌نویس با دست‌نویس دیگری از کتاب، افزوده است (همان، چهل‌وشش). نسخه دیگری که این عبارت را - با قدری اختلاف - داراست (یعنی نسخه «م») نیز دست‌نویسی است متعلق به اوایل سده ششم هجری (همان، شصت).

با توجه به آنچه درباره دست‌نویس‌های مورد نظر گفته شد، می‌توان دانست که اصطلاح «سپندانی» - به فرض آنکه عبارات مورد بحث الحاقی باشند - دست‌کم در اوایل سده ششم هجری کاربرد داشته است. نکته‌ای که توضیح آن ضروری می‌نماید، کژتابی‌ای است که در جمله مورد نظر وجود دارد؛ مصحح هدایة‌المتعلمین در فهرست داروها و خوردنی‌ها، «کسروانی (= کسوانی)» و «سپندانی» را به صورت «سیکی کسروانی (= شراب کسوانی)» و «سیکی سپندانی» وارد کرده است. این خطا ناشی از سیاق جمله است که بازگرداندن «کسروانی» و «سپندانی» را به «سیکی» ممکن می‌کند؛ اما باید

۱. معنای بالا را خانم شایسته موسوی تذکر دادند. مصراع دوم این بیت را می‌توان به گونه دیگری نیز معنی کرد: می را خام بنوش، زیرا سپندانی است [خود حلال است و برای حلال شدن به پختن آن نیازی نیست]. البته باید خاطر نشان کرد که در هر دو معنی، «سپندانی» به عنوان نوعی از باده حلال در برابر می خام که باده‌ای حرام است قرار گرفته است، و از این جهت تفاوت این دو معنا خللی در استدلال‌های بعدی ایجاد نخواهد کرد.

توجه داشت که «کسروانی» بی‌گمان نمی‌تواند نوعی سیکی باشد^۱، و به همین قرینه «سپندانی» که پس از «کسروانی» ذکر شده‌است نیز، خود نوعی شراب است، نه نوعی سیکی (ذکر «میخته/ می پخته» پس از سپندانی نیز شاهد دیگری بر این مدعاست که مراد از عبارت مذکور برشمردن انواع شراب است، نه انواع سیکی). هرچند این متن اطلاعی از خصوصیات سپندانی به دست نمی‌دهد، ولی به لحاظ اطلاع از به‌کار رفتن این اصطلاح در متن‌های غیرشعری (و به‌تسامح متن‌های طبی) ارزشمند است.

زکی مراغی از شاعران گمنام سده ششم (درباره او ← میرافضلی ۱۳۸۳، ص ۱۹۵-۲۰۴؛ عوفی ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۷۱) اصطلاح «سپندانی» را به گونه‌ای به‌کار می‌برد که گمانی باقی نمی‌گذارد که نام نوعی باده بوده‌است:

هست معلوم قاضی و دانی که تبه علتی ست نادانی
خاصه کو را مدددهنده شود^۲ یک دو من باده سپندانی

(تقی‌الدین کاشی، برگه ۱۳۰ پشت)

حال باید دید که «باده سپندانی» چه نوع باده‌ای بوده‌است. پیوندهایی که می‌توان از راه کتاب‌های عجایب، ادویه و طب سنتی میان باده و سپندان (= خردل) یافت از این قرار است:

۱. تخم سپندان با شراب جهت رفع سردرد مفید است (حسینی ۱۳۷۶، ص ۳۳۴).
۲. چون سپندان سوده اندر دهان نهند، بوی نیید از دهن برَد (حاسب طبری ۱۳۷۱، ص ۹۲).
۳. خوردن آن همراه شراب با شکم خالی موجب سُورور و تقویت قوه باه می‌شود (رازی ۱۴۴۲، ج ۶، ص ۱۳۱).
۴. خردل عصیر را از غلیان باز می‌دارد (ابن سینا ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۵۲۷؛ جمالی یزدی ۱۳۸۶، ص ۱۶۵؛ حسینی ۱۳۷۶، ص ۳۳۵).

۱. صورت صحیح نام این نوع شراب همان «کسروانی» - و نه «کسوانی» - است. اشتقاق این نام از «کسری» است و در دیگر متن‌های زبان فارسی به صورت «می خسروانی» به‌کار رفته‌است (← رواقی ۱۳۹۰، ذیل «می خسروانی»؛ نظامی ۱۳۸۱، ۷۷؛ مولوی ۱۳۶۳، ج ۶، بیت ۳۰۲۴۴). اگرچه از کاربرد این شاعران نمی‌توان دریافت که مراد آنان نوع خاصی از شراب بوده یا این انتساب از نوع انتساب هر چیز ارزشمند و شاهانه به خسرو است، ولی روشن می‌شود که «خسروانی» نمی‌تواند نوعی سیکی باشد. افزون‌براین «سیکی» نوعی از شراب است که وجه‌های اسلامی دارد، و نهادن نام «کسروانی / خسروانی» بر شرابی که اصولاً پس از اسلام به‌وجود آمده، بسیار بعید است.

۲. خلاصه‌الاشعار: شوند. متن تصحیح میرافضلی است.

روشن است که مورد دوم از موارد یادشده به گفتار ما مربوط نمی‌شود و به خصیصه‌ای از سپندان اشاره دارد که پس از نوشیدن باده به کار می‌آمده‌است؛ اما در موارد اول و سوم سپندان در حین باده‌نوشی خورده می‌شده‌است، بنابراین موارد مذکور می‌تواند بیش از مورد دوم با «باده سپندانی» مرتبط باشد. با این حال توضیحاتی که پس از این خواهد آمد، نشان می‌دهد که به احتمال زیاد سپندانی نوعی از باده بوده که به‌ویژه با مورد چهارم از موارد فوق مربوط است.

از بیت‌های پیش‌گفته برمی‌آید که باده سپندانی گیرایی باده صرف را نداشته‌است. این مطلب در گفتار سنایی که «سپندانی» را در مقابل «دندانی» (= تیز، گیرا) قرار داده، روشن است. همچنین از گفته وی پیداست که سپندانی باده‌ای حلال بوده، چراکه در مصراع دوم می‌گوید: «می‌خام می‌نوشد و ادعا می‌کند که می‌سپندانی است»؛ بدین ترتیب روشن می‌شود که برای حلال کردن باده غیر از پختن آن روش دیگری نیز وجود داشته، و آن استفاده از سپندان است. بنابراین می‌سپندانی را می‌توان بدون پختن نوشید و حرمتی ندارد. بیت‌های زکی مراغی نشان می‌دهد که این شراب به کلی خالی از سکر هم نبوده، و باید توجه داشت که حلال بودن انواع خاصی از مسکرات، مانند سیکی، در میان اهل تسنن بی‌سابقه نیست.^۱

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که موارد نخست و سوم از آنچه منابع درباره خواص سپندان گفته‌اند، با «باده سپندانی» در بیت‌های مزبور پیوندی ندارد؛ زیرا رفع سردرد و یا تقویت قوه باه نمی‌تواند دلیل موجهی برای حلال دانستن شراب باشد، و افزون‌براین در این موارد نشانی از کاهش گیرایی شراب نیز دیده نمی‌شود. آیا بازداشتن عصیر از غلیان خاصیتی است که موجب رفع حرمت باده می‌شود؟

آنچه ائمه چهار مذهب اهل تسنن بر آن توافق دارند آن است که عصیر انگور آن‌گاه که قوت یافت و جوشیدن گرفت و کف بر سر آورد، خمر است و نوشیدن آن حرام (جزیری ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۸). از ابوحنیفه نقل می‌کنند که «الأشربة المحرمة أربعة: الخمر و هی عصیر العنب إذا غلی و اشدت و قذفت بالزبد...» (فرغانی مرغینانی، ج ۴، ص ۳۹۳).

۱. مراد از «کل مسکر حرام» آنست که مستی آرد یعنی بسیار خوردن... مثلث هم مسکر نباشد اگرچه بسیاری مستی آرد، و این همه آن‌گاه شاید که از بهر قوت طاعت خوردن یا غزای کفار کند و غزو اکبر با شیطان در نماز و عبادات دیگر یا از بهر آنک طعامش بهتر هضم شود و بوجه بگذرد، اما اگر از بهر لهو و طرب و تشهی و مستی خوردن باجماع حرامست (راوندی ۱۳۶۴، ۴۲۰). هرچند آنچه گذشت گفتار یک مورخ است نه یک فقیه، ولی به لحاظ شناخت باور رایج در دوره مورد بحث درباب سکر بسیار مغتنم است.

همچنین احمد حنبل معتقد است که عصیر تا آن‌گاه که به جوش نیامده باشد و سه روز بر آن نگذشته باشد حلال است (مقدسی جماعلی، ج ۱۰، ص ۳۳۹).

این ائمه در صدور این فتواها به روایت‌های زیر استناد کرده‌اند:

۱. ... قالت [= عایشه گفت]: «کنا نبذ لرسول الله، صلی الله علیه و سلم، فی سقاء، یوکی اعلاه، له عزلاء. ننبذه غدوة و یشربه عشاء، و ننبذه عشاء و یشربه غدوة» (قشیری نیسابوری، ج ۳، ص ۱۵۹۰؛ ترمذی ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۲۹۶؛ ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۲۶).
ترجمه: برای رسول خدا نبذ می‌گرفتیم، در مشک‌کی که در آن محکم بسته می‌شد و در ته آن سوراخی بود، نبیدی را که صبحگاه می‌گرفتیم شامگاه می‌نوشید و نبیدی را که شامگاه می‌گرفتیم صبحگاه.

۲. اخبرنا اسحق بن ابراهیم... «ان رسول الله، صلی الله علیه و سلم، کان یقع له الزیب فیشربه یومه، و الغد و بعد الغد» (نسائی ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۳۳۳؛ ابن ابی شیبیه ۱۹۹۷، ج ۵، ص ۱۰۹؛ بیهقی ۱۴۲۴، ج ۸، ص ۵۲۳).

این روایت به صورت‌های دیگری نیز نقل شده (جزیری ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۵)، و تفاوت مهم آن‌ها با صورت پیش‌گفته در این است که در پایان روایت‌های دیگر آمده است که پیامبر پس از سه روز یا دستور می‌داد که خدمتگزاران آن تقیع را بنوشند، یا امر می‌کرد که آن را دور بریزند. این مسئله حجتی است بر آنکه نبیذ پس از گذشت سه شبانه‌روز الزاماً مسکر نیست، و شرط لازم برای تحریم، سکرآور بودن آن است.

۳. قال [رسول الله]: «اشربه ثلاثاً ما لم یغل» (ابن ابی شیبیه ۱۹۹۷، ج ۵، ص ۷۸).

۴. قال [رسول الله]: «اشربه ما لم یأخذ شیطانه»، قیل: و فی کم یأخذ شیطانه؟ قال: «فی ثلاث» (همان‌جا؛ صنعانی ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۱۷).

اختلافی که میان ائمه مذهب‌های چهارگانه وجود دارد در حکم نبیدی است که سه شبانه‌روز بر آن گذشته، ولی به جوشش نرسیده و کف بر سر نیاورده است. امامان مذهب‌های مالکی، شافعی و حنفی معتقدند که این نبیذ مسکر نیست و در نتیجه حلال است. در واقع از دید ایشان معیار تحله یا تحریم، مسکر نبودن یا بودن است (جزیری ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۴). ولی احمد حنبل - براساس روایت‌های سوم و چهارم - بر آن سر است که نبیذ اگرچه به غلیان نرسیده باشد، پس از گذشت سه شبانه‌روز خمر است و نوشیدن آن حرام (همان، ج ۵، ص ۲۵؛ مقدسی جماعلی، ج ۱۰، ص ۳۳۸). در باب تأثیر این اختلاف در موضوع مورد بررسی خود پس از این توضیح خواهیم داد.

آنچه پیوند «باده سپندانی» با جوشش عصیر را محرز می‌سازد، تأکید ویژه‌ای است که احمد حنبل بر حکم زیبی مخلوط با خردل دارد:

و اذا اتى على عصير ثلاثة ايام بلباليهن - حرم و لو لم يوجد منه غليان: الا ان يغلى قبل ذلك فيحرم و لو طبخ قبل التحريم - حل ان ذهب ثلثاه نصاً و قال الموفق و الشارح و غيرهما الاعتبار في حله عدم الاسكار سواء ذهب بطبخه ثلثاه او اقل او اكثر و النبيذ مباح: ما لم يغل او تأت عليه ثلاثة ايام و هو: ما يلقى فيه تمر او زبيب او نحوهما ليحلوا به الماء و تذهب ملوخته... و جعل احمد وضع زبيب في خردل كعصير؛ و انه ان صب عليه خل، اكل (حجاوی مقدسی، ج ۴، ص ۲۶۸؛ ابواسحق ۱۴۱۸ ق، ج ۷، ص ۴۲۱؛ بهوتی ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۶۳).

آنچه از این گفتار برمی‌آید آن است که احمد حنبل حکم نیبذ گرفته‌شده از مویز مخلوط با خردل را مانند حکم عصیر می‌دانسته‌است؛ یعنی اگر سه شبانه‌روز بر آن بگذرد حرام است، حتی اگر به غلیان نرسد، مگر آنکه پیش از گذشتن سه شبانه‌روز آن را بپزند تا دوسوم آن تخییر شود. اینجاست که اهمیت پافشاری بر گذشت سه شبانه‌روز در دیدگاه احمد حنبل روشن می‌شود؛ در مذهب وی هر باده‌ای که سه روز از عمر آن بگذرد حرام است، خواه «باده سپندانی» باشد خواه نه. این در صورتی است که در مذاهب‌های دیگر بر اساس دیدگاه امامان آن مذاهب، مبنی بر اعتبار رسیدن به حد سکر در تحریم نیبذ، سپندان می‌تواند از تبدیل عصیر به خمر جلوگیری کند. تأکید احمد حنبل بر بیان حکم نیبذی که از مویز مخلوط با سپندان گرفته می‌شود، نشان از آن دارد که اصحاب یکی دیگر از مذاهب‌ها - یا هر سه آن‌ها - با توجه به خاصیت خردل، از آن استفاده می‌کرده و نیبذ حلال می‌گرفته‌اند. ظاهراً احمد حنبل مخالفت یا هم‌رایی ویژه‌ای با مالک‌بن انس نداشته‌است. وی با امام شافعی بسیار ملاقات کرده و کتاب‌های او را از برای خود برنوشته (احمدبن حنبل ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۰). همچنین امام شافعی در ستایش وی به‌اغراق سخن گفته‌است (همان، ج ۱، ص ۱۷ و ۴۶). اما درباب ابوحنیفه مسئله به گونه دیگری است؛ احمد حنبل به عنوان یکی از مروجان پابرجای «اهل حدیث» با پیشوای «اصحاب رأی» در تعارض بود، و یکی از انگیزه‌های پیروان وی (مؤسسان مذهب حنبلی و مصنفان فقه آن مذهب) در ایجاد مذهب حنبلی، مخالفت با حنفیان (اصحاب رأی) و معتزله بود. از این روی می‌توان حدس زد که روی مخالفت احمد حنبل در این گفتار با ابوحنیفه و پیروان وی بوده باشد. بررسی گرایش‌های مذهبی و محیط اجتماعی شاعرانی که اصطلاح «سپندانی» در شعر آنان وارد شده‌است

نیز می‌تواند ما را در حل این مشکل یاری دهد (عبارت منقول در حاشیه هدایة‌المتعلمین در اینجا گرهی نمی‌گشاید).

ناصرخسرو در شعرهای خویش به امامان هر سه مذهب (به‌جز حنبلی) تاخته‌است (ناصرخسرو ۱۳۶۸، ص ۱۱۳ و ۴۵۰). از این رو، نمی‌توان به این شیوه دانست که روی سخن وی در بیت موردنظر با پیروان کدام‌یک از مذاهب‌ها بوده‌است. با این‌همه وی در بیت‌های سپسین قصیده مخاطب خود را معرفی می‌کند:

گرگی تونه میر مر خراسان را سلطان نبود چنین، تو شیطانی

(همان، ص ۶۰)

از این بیت می‌توان دانست که روی سخن ناصرخسرو با یکی از سلطان‌های سلجوقی است، و روشن است که سلجوقیان بر مذهب ابوحنیفه بوده‌اند (صفا ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۴۰؛ راوندی ۱۳۶۴، ص ۱۹ و ۴۱۶).

آن‌گونه که از سروده‌های سنایی برمی‌آید وی پیرو مذهب حنفی بوده^۱ (سنایی ۱۳۸۰، شصت‌وهفت) و اینکه «می‌سپندانی» را در کنار «می‌پخته» (= مثلث، سیکی)، که آن هم در مذهب حنفی حلال بوده‌است، قرار دهد، کاملاً طبیعی است.

آن‌گونه که عوفی (۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۷۱) می‌گوید اصل زکی مراغی از مراغه بوده، اما زادگاه او کاشغر است. براساس گفته مؤلف تبصرة‌العوام، ساکنان بلاد ترک (که کاشغر جزو آن بلاد است) در زمان وی بر مذهب حنفی بوده‌اند^۲ (حسنی رازی ۱۳۸۳، ص ۹۱). این مطلب را عبدالجلیل قزوینی (مؤلف نقض) نیز تأیید می‌کند (باسانی ۱۳۶۶، ص ۲۷۲). زکی مراغی گویا بیشتر ایام زندگی خود را در سمرقند گذرانده (میرافضلی ۱۳۸۳، ص ۱۹۷) و این شهر نیز بنا به گفته مؤلف تبصرة‌العوام مسکن پیروان ابوحنیفه بوده‌است (حسنی رازی ۱۳۸۳، ص ۹۳؛ نیز حمیری ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۳۲۳).

آنچه در باب «باده سپندانی» سؤال‌برانگیز است آن است که چرا این نوع از شراب در مقایسه با سیکی (که آن هم نزد برخی باده‌ای حلال بوده) این‌گونه خاموش و گمنام

۱. مدرس رضوی خود معتقد است که در زمان تألیف حدیقه، سنایی بر مذهب حنفی نبوده (سنایی ۱۳۸۰، ص شصت‌وهفت) و برای اثبات این ادعا به بیت‌هایی استناد می‌کند که در آن‌ها سنایی مذهب رای و قیاس را بدترین راه‌ها می‌شناسد. باید توجه داشت که سنایی در بسیاری از بیت‌های حدیقه به مدح ابوحنیفه پرداخته‌است (همو ۱۳۵۹، ص ۲۷۲ و ۲۸۱) و احتمال آن هست که این بیت‌ها مخالف مذهب رای و قیاس از سوی شخصی جز سنایی در میان بیت‌های حدیقه وارد شده باشد.

۲. مؤلف کتاب تبصرة‌العوام به‌صورت قطعی شناخته نشده، اما روشن است که وی در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم می‌زیسته‌است (حسنی رازی ۱۳۸۳، ز. مقدمه کتاب بدون صفحه‌شمار).

مانده‌است؟ فراوانی اشاره‌ها به نام سیکی و معادل‌های آن در متن‌های ادبی، نشان از رواج بسیار آن دارد، با وجود این، چرا سپندانی چنین مهجور مانده‌است؟ در توجیه این مسئله باید به چند عامل توجه کرد:

۱. ظاهراً خاصیت بازداشتن عصیر از غلیان برای سپندان چندان شناخته‌شده نبوده‌است. این مطلب را می‌توان از یاد نشدن خاصیت مورد نظر در بسیاری از کتاب‌های کهن گیاه‌شناسی و ادویه به‌راحتی دریافت.

۲. در هیچ‌یک از متن‌های فقهی مذهب‌های حنفی، شافعی و مالکی اشاره مستقیمی به حلال بودن نیبذی که خردل در آن ریخته شود تا از غلیان حفظ شود نشده‌است. آنچه در کتاب‌های فقه حنبلی وارد شده‌است نیز نه‌تنها مؤید حلال بودن نیبذ مخلوط با خردل نیست، بلکه آن را پس از گذشت سه شبانه‌روز حرام می‌داند. بنابراین پس از آگاهی از خاصیت خردل، باید به شرایط تحریم نیبذ توجه کرد تا بتوان به این نتیجه رسید که «باده سپندانی» حلال است؛ درحالی‌که تمامی کتاب‌های فقه حنفی به‌صراحت بیان می‌کنند که نیبذی که آن‌قدر بجوشد تا دوسوم آن تیخیر شود، حلال است. به این ترتیب پختن می‌راهکار بسیار شناخته‌شده‌تری بوده‌است تا استفاده از خردل.

۳. آنچه در بالا گفته شد ممکن است موجب اختلاف پیروان مذهب‌ها در حلال بودن یا نبودن «باده سپندانی» نیز شده باشد. توضیح آنکه نبودن اشاره‌ای مستقیم به حلالیت نیبذ مخلوط با خردل، موجب شده که دریافتن این موضوع در گرو استنباط پیروان قرار گیرد و بدین ترتیب، گوناگونی برداشت‌ها موجب اختلاف در حلال یا حرام پنداشتن «سپندانی» شده و آن را از رواج بازداشته‌است.

نتیجه

اصطلاح «سپندانی» یا «باده سپندانی» اشاره به نوعی نیبذ دارد که از ریختن سپندان (= خردل)، که از به جوش آمدن عصیر جلوگیری می‌کند، در عصیر به‌دست می‌آمده‌است. این نوع باده نسبت به باده‌ای که بدون خردل به عمل می‌آمده سکر کمتری داشته و به احتمال بسیار تنها در مذهب حنفی حلال بوده‌است؛ اگرچه احتمال حلال بودن آن در مذاهب شافعی و مالکی نیز کاملاً مردود نیست. این نوع از باده احتمالاً به دلیل کم‌شناخته بودن خاصیت خردل و نبودن اشاره مستقیمی به حلال بودن باده مخلوط با آن در کتاب‌های فقهی، چندان شهرت و رواجی نیافته‌است.

منابع:

- ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان (۱۹۹۷ میلادی)، مسند ابن ابی شیبه، محقق: عادل بن یوسف العزازی و احمد بن فرید المزیدی، دارالوطن، ریاض.
- ابن بطلان بغدادی (۱۳۶۳)، ترجمه تقویم‌الصحة، از مترجمی نامعلوم، به تصحیح غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن سینا (۱۹۹۹ میلادی)، ابوعلی حسین بن عبدالله، القانون فی الطب، محقق محمد امین الضناوی، بیروت.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید القزوینی (بی تاریخ)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، دار احیاء الکتب العربیه - فیصل عیسی البابی الحلبی.
- ابواسحق، ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح (۱۴۱۸ هجری / ۱۹۹۷ میلادی)، المبدع فی شرح المقنع، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- احمد بن حنبل، ابو عبدالله (۱۴۲۱ هجری / ۲۰۰۱ میلادی)، مسند الامام احمد بن حنبل، محقق: شعبی الارنؤوط، عادل مرشد، و آخرون، مؤسسه الرساله.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴)، هداية المتعلمین فی الطب، به اهتمام جلال متینی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- انوری (۱۳۷۶)، دیوان انوری، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، علمی و فرهنگی، تهران.
- باسانی، آ. (۱۳۶۶)، «دین در دوره سلجوقی»، تاریخ ایران کمبریج، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، امیر کبیر، تهران.
- برزگر خالقی، محمدرضا (و) محمدی، محمدحسین (۱۳۸۳)، شرح دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، زوار، تهران.
- بهوتی، منصورین یونس بن صلاح‌الدین بن حسن بن ادریس (۱۴۱۴ هجری / ۱۹۹۳ میلادی)، شرح منتهی الإرادات - دقائق أولى النهی لشرح المنتهی، عالم الکتب.
- بیهقی، احمد بن الحسین بن علی (۱۴۲۴ هجری / ۲۰۰۳ میلادی)، السنن الکبری، محقق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره (۱۳۹۵ هجری / ۱۹۷۵ میلادی)، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق: احمد محمد شاکر (جلد ۱ و ۲) و محمدفؤاد عبدالباقی (جلد ۳) و ابراهیم عطوه عوض (جلد ۴ و ۵)، شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبی، مصر.
- تقی‌الدین کاشی، خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار، دست‌نویس شماره ۷۷۹۰، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- جزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض (۱۴۲۴ هجری / ۲۰۰۳ میلادی)، الفقه علی مذاهب الاربعه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- جمالی یزدی (۱۳۸۶)، فرخنامه، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران.

- حاسب طبری، محمدبن ایوب (۱۳۷۱)، تحفة الغرائب، به تصحیح جلال متینی، معین، تهران.
حجاوی مقدسی، موسی بن احمد بن موسی (بی تاریخ)، الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل، محقق: عبداللطیف محمد موسی السبکی، دارالمعرفه، بیروت.
حسینی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۸۳)، تبصرة العوام، به تصحیح عباس اقبال، اساطیر، تهران.
حسینی، محمد مؤمن (۱۳۷۶)، تحفة حکیم مؤمن، محمودی.
حمیری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالمنعم (۱۹۸۰ میلادی)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، محقق: احسان عباس، مؤسسه ناصر للثقافة، بیروت.
رازی، محمد بن زکریا (۱۴۲۴ هجری / ۲۰۰۲ میلادی)، الحاوی فی الطب، اعتنی بنشره هیثم خلیفه طعیمی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
راوندی، نجم‌الدین محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آية السرور فی تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
رواقی، علی (۱۳۹۰)، فرهنگ شاهنامه، دو جلد، فرهنگستان هنر - مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، تهران.
سنایی غزنوی (۱۳۵۹)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
سنایی غزنوی (۱۳۸۰)، دیوان سنایی، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، سنایی، تهران.
سنایی غزنوی (۱۳۸۲)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، به تصحیح مریم حسینی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران.
صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ هجری)، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، المکتب الاسلامی، بیروت.
عوفی، محمد (۱۳۶۱)، لباب الالباب، از روی چاپ ادوارد براون با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و نخبه تحقیقات سعید نفیسی و ترجمه دیباچه انگلیسی به فارسی به قلم محمد عباسی، فخر رازی، تهران.
فرغانی مرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل (بی تاریخ)، الهدایه فی شرح بدایه المبتدی، محقق: طلال یوسف، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
قشیری نيسابوری، مسلم بن الحجاج (بی تاریخ)، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله صلی الله علیه و سلم، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
محقق، مهدی (۱۳۶۸)، ← ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۸).
محقق، مهدی (۱۳۷۴)، شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی، توس، تهران.
محقق، مهدی (۱۳۸۶)، شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

مقدسی جماعیلی، عبدالرحمن بن محمد (بی تاریخ)، الشرح الكبير على متن المقنع، اشرف على طباعته محمد رشيد رضا صاحب المنار، دارالكتب العربي للنشر و التوزيع.
مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۳)، کلیات شمس، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران.

میرافضلی، علی (۱۳۸۳)، «روایتی اصیل از دیوان زکی مراغی، شاعر سده ششم هجری»، مجله نامه بهارستان، سال ۴، شماره ۱ و ۲، دفتر ۷ و ۸، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.

میسری (۱۳۷۳)، دانشنامه در علم پزشکی، به تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران، تهران.
ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۶۸)، دیوان ناصرخسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران.

ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۷۲)، دیوان ناصرخسرو، به تصحیح نصرالله تقوی، مشتمل بر شرح حال ناصرخسرو به قلم حسن تقی‌زاده، به اهتمام مجتبی مینوی، با تعلیقات علی‌اکبر دهخدا، دیبای کتاب، تهران.

نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (۱۴۰۶ هجری / ۱۹۸۶ میلادی)، المجتبی من السنن - السنن الصغری للنسائی، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، مکتب المطبوعات الاسلامیه، حلب.
نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۱)، شرفنامه، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران.

هروی، موفق‌الدین ابومنصور (۱۳۸۹)، الابنیه عن حقائق الادویه، به تصحیح احمد بهمینار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، دانشگاه تهران، تهران.

منابع الکترونیکی:

پیکره فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

نرم‌افزار «المکتبه الشامله».

نرم‌افزار «درج ۳».

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی